

سیزده آبان دیگری در پیش است

روز ۱۳ آبان نزدیک می‌شود. با وجود آنکه کمتر از ده روز، به سیزده آبان باقی نمانده است، اما برگزاری مراسمی مشابه سال‌های گذشته و یا هر گونه مراسم در اشکال دیگر، هنوز مورد چون و چرا است و رژیم، تصمیم نهائی خود را، بدین منظور، مشخص و اعلام ننموده است.

روز سیزده آبان، که در تقویم جمهوری اسلامی، "روز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا" نام‌گذاری شده است، در واقع روز پیکار خونین و پرشکوه دانش آموزان در سال ۵۷، علیه رژیم سلطنتی است. گسترش دامنه فعالیت‌ها و مبارزات دانش آموزان و دانشجویان در نیمه دوم سال ۵۷ که تأثیرات مهمی بر روند تعمیق مبارزات رو به گسترش توده‌ای برجای گذاشته بود، رژیم شاه را شدیداً به وحشت انداخته بود. روز سیزده آبان که "شنبه خونین" نام گرفت، روزی است که دانش آموزان انقلابی، هر کوچه و خیابان و دانشگاه را به رزمگاهی علیه رژیم پهلوی مبدل ساختند و با سری پرشور و ایمانی خلل ناپذیر، در برابر یورش وحشیانه ارتش تا به دندان مسلح شاه، سنگر به سنگر مقاومت کردند. لحظاتی پس از آنکه ارتش مزدور شاه، اجتماع دانش آموزان و جوانان را در صحن دانشگاه تهران به رگبار گلوله بست، اجساد دانش آموزانی که توسط مزدوران شاه به قتل رسیده بودند، بر روی دست‌های مردمی قرار گرفت که مجذانه‌تر از پیش و تا سرنگونی رژیم شاه به مبارزه ادامه دادند. شاه بر این تصور بود که با سرکوب بیشتر و کشتار جوانان، می‌تواند حکومت خود را تحکیم و تثبیت کند. سرکوب خونین سیزده آبان ۵۷ و ریختن خون دانش آموزان اما پیش از آنکه به تقویت و یا تثبیت حکومت شاه منجر شود، این حکومت استبدادی را بیش از پیش، ضعیف‌تر و متزلزل‌تر ساخت. سیزده آبان با "شنبه خونین" که روز دانش آموز نام گرفت، مانند برخی رویدادهای مهم دیگر در آن دوره انقلابی، زمینه ساز قیام مسلحانه ۲۲ بهمن و تسریع سرنگونی رژیم سلطنتی شد.

یک سال بعد از آن، یعنی کمتر از ده ماه پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و زمانی که دامنه نارضایتی توده‌ای بیش از پیش رشد نموده و ژرفش مبارزه طبقاتی، می‌رفت تا انقلاب را در ادامه خود به مراحل عالی‌تر و تعمیق

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۸

عواقب لایحه "هدفمندی یارانه‌ها"

سال‌هاست که کارگران و زحمتکشان مردم ایران با فجایعی که نظام سرمایه‌داری ایران و سیاست‌های اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی به بار آورده است، رو به رو هستند. تشدید استثمار کارگران، محرومیت طبقه کارگر از ابتدایی‌ترین حق و حقوق صنفی، کاهش پیوسته دستمزد واقعی کارگران و تنزل روزافزون سطح معیشت آن‌ها، افزایش میلیونی بیکاران، تشدید و گسترش فقر در صفوف عموم زحمتکشان، عمیق‌تر شدن شکاف فقر و ثروت و بالاخره عواقب اجتماعی ناشی از فقر، بیکاری و گرسنگی، واقعیت‌های روشنی هستند که در برابر دیدگان همگان قرار گرفته است.

ده سال نخست استقرار جمهوری اسلامی با تعمیق بحران و از هم گسیختگی اقتصادی سپری گردید. در حالی که شرایط معیشتی کارگران و زحمتکشان وخیم‌تر می‌شد، هیئت حاکمه، به بهانه جنگ، مردم را به صبر و بردباری برای بهبود اوضاع دعوت می‌کرد. جنگ به پایان رسید. سرمایه‌داران و سران و کارگزاران دولتی که از نعمات جنگ بهره‌مند شده بودند، سرمایه‌ها و ثروت‌های افسانه‌ای اندوختند، اما بهبودی در وضعیت معیشتی و رفاهی توده مردم رخ نداد. بحران، عمیق‌تر از هر زمان دیگری شد. دیگر جنگی در کار نبود که آن را بهانه کنند. ساز دیگری کوک شد. ادعا کردند که تمام فلاکت و از هم گسیختگی اقتصادی، ریشه در کارخانه‌ها و مؤسسات دولتی دارد. نسخه پیچیده‌ی حاضر و آماده‌ی نهادهای مالی انحصارات بین‌المللی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، به دستور العمل اجرایی هیئت

در صفحه ۳

انفجار و کشته شدن تعدادی از فرماندهان سپاه، ماحصل سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی

طی یک سال گذشته صدها تن از جوانان این سرزمین بدون هیچ جرم و گناهی فقط به خاطر بلوچ بودن و سنی بودن تیرباران و اعدام شدند و یا زیر شکنجه‌ها، جان خود را از دست داده‌اند و تنها همین شهرستان سرباز شاهد از دست دادن ده‌ها جوان بی‌گناه بوده است."

در مورد تعداد و افراد کشته شده در این عملیات، گرچه تا کنون اخبار متفاوتی گزارش شده است، اما، فرهاد دادگر، رئیس بیمارستان ایرانشهر تعداد کشته شدگان این عملیات انفجاری را بیش از ۵۰ نفر اعلام کرد.

طی این اقدام انتحاری جندها، که در نشست مشترک نیروهای سرکوبگر و اطلاعاتی جمهوری اسلامی با سران بعضی از طوایف بلوچ صورت گرفت، نور علی شوشتری، جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران و فرمانده قرارگاه معروف قدس، رجبعلی

صبح روز یکشنبه ۲۶ مهر ماه، طی یک عملیات انتحاری که در شهر سرباز سیستان و بلوچستان صورت گرفت، تعدادی از فرماندهان رده بالای سپاه پاسداران کشته شدند.

گروه اسلام‌گرای جندها به رهبری مالک ریگی، مسئولیت این عملیات انتحاری را به عهده گرفته و طی صدور اطلاعیه‌ای نوشت: "این عملیات در حقیقت پاسخی به جنایات بی‌وقفه رژیم در بلوچستان می‌باشد، که با شدت علیه مردم مظلوم و بی‌دفاع بلوچ ادامه دارد و هر روز قربانی جدیدی از مردمان این دیار می‌گیرد.

در صفحه ۱۰

گسترش جنگ در پاکستان و افغانستان

نیروهای ارتجاعی اسلام‌گرای طالبان، دامنه‌ی حملات خود را از مناطق مرزی پاکستان و افغانستان به دیگر نقاط این کشورها گسترانده‌اند. گفته می‌شود که هم اکنون در افغانستان دست‌کم ۴۰٪ کشور زیر کنترل طالبان قرار گرفته و در پاکستان انفجار و درگیری به اسلام‌آباد، پایتخت این کشور رسیده است. در روزهای اخیر، اسلام‌گرایان توانستند حتی به قلب تأسیسات نظامی پاکستان حمله انتحاری کنند. به عنوان نمونه روز ۱ آبان، یک عملیات انتحاری علیه یک مرکز نیروی هوایی پاکستان در ۷۵ کیلومتری اسلام‌آباد صورت گرفت و بمبی روز ۲۸ مهر در دانشگاه اسلامی اسلام‌آباد، منفجر شد. از سوی دیگر ارتش پاکستان با پشتیبانی نیروهای ناتو و به ویژه ارتش آمریکا که عمده‌ی نیروی نظامی را در

سیزده آبان دیگری در پیش است

یافته تری سوق دهد، ضد انقلاب حاکم، برای کنترل و مهار مبارزات، و نهایتاً سرکوب آن، سروصدای حمله به سفارت آمریکا را در ۱۳ آبان سال ۵۸ و گروگان‌گیری را راه انداخت تا از این طریق اذهان مردم و انرژی مبارزاتی آنان را به انحراف بکشاند و از این رویداد، به مثابه ابزاری برای تحکیم موقعیت خود استفاده نماید. از آن تاریخ به بعد نیز، هر ساله با بسیج مردم و راه انداختن تظاهرات و سروصدای تو خالی "مبارزه ضد استکباری"، از این روز و از این مراسم بطور آگاهانه در جهت سرکوب و قلع و قمع مبارزات و مطالبات مردم سوء استفاده نموده است.

امسال اما شرایط با سال‌های گذشته متفاوت است. از انتخابات ریاست جمهوری در ۲۲ خرداد به این طرف، اوضاع در این زمینه به کلی عوض شده است. اگر رژیم جمهوری اسلامی، از هر گونه مراسم، تجمع و تظاهرات رسمی در طی این سال‌ها، استقبال نموده و در راستای تحمیل، فریب و سرکوب مردم، و نیز به منظور بهره برداری سیاسی به نفع خویش، آن را فراخوان می‌داد، اکنون نه فقط نسبت به فراخوان اینگونه تجمعات و تظاهرات با تردید و دو دلی برخورد می‌کند، بلکه نسبت به عواقب و نتایجی که اینگونه تجمعات و تظاهرات و راه پیمائی‌ها می‌تواند برای رژیم در پی داشته باشند، به شدت نگران است. ده‌ها تجمع و اعتراض توده‌ای طی چهار ماه اخیر نشان داده است که مردم معترض ستمدیده و ناراضی، اینگونه اجتماعات و راه پیمائی‌ها را به اجتماع و راه پیمائی اعتراضی علیه رژیم تبدیل می‌کنند. آخرین نمونه آن، تظاهرات مردم در روز قدس است. به رغم اقدامات سرکوب‌گرانه و تهدیدآمیز دستگاه‌های نظامی و امنیتی رژیم و به رغم هشدارها و اقدامات ارباب‌گرانه سران حکومتی، روز قدس نیز، وقتی که مردم به خیابان آمدند، باز هم علیه رژیم و سران آن شعار دادند و روز قدس را که رژیم برای تبلیغ و تحکیم موقعیت خود برگزار می‌نمود، به روز مبارزه علیه رژیم و تضعیف بیش از پیش موقعیت حکومت اسلامی تبدیل کردند. جمهوری اسلامی به رغم آنکه نیروهای سرکوب خود را وسیعاً بسیج کرده بود، اما از کنترل تظاهرات و شعارهای مردم باز ماند.

اکنون در حالی که روز سیزده آبان نزدیک می‌شود که جمهوری اسلامی و دستگاه عریض و طویل سرکوب آن، تجربه تظاهرات توده‌ای ماه‌های اخیر و تجربه تظاهرات مردم در روز قدس را پشت سر دارد. عوامل و مهره‌های حکومتی از هم اکنون هشدارها و تهدیدهای خود را آغاز کرده‌اند. چنتی، سخنگوی شورای نگهبان، از چند هفته پیش، مردمی را که در این مراسم شعارهای غیر حکومتی سر دهند، آمریکائی خوانده است. روح الله حسینیان عضو مجلس ارتجاع، یار دیرین سعید امامی و یکی از عوامل قتل‌های زنجیره‌ای در گفتگو با خبرنگاری دولتی، در حالی که سعی می‌کند

توده‌های مردمی را که روز قدس به خیابان آمدند و شعارهایی علیه حکومت و سران آن دادند، ناچیز جلوه دهد و ادعا می‌کند که آن‌ها فقط "چند هزار نفر" بیشتر نبوده‌اند و در همان حال بر آن‌ها مهر "ضد انقلاب" می‌کوبد، از هم اکنون گفته است که این دسته از مردم، روز ۱۳ آبان به قصد "اشوب" وارد خیابان خواهند شد. روز شنبه دوم آبان، اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی نیز پیرامون احتمال تجمع در روز ۱۳ آبان در گفتگو با ایلنا گفت: "هر کس می‌خواهد تجمع کند باید مجوزهای لازم را بگیرد" وی تهدید کرد که با اجتماعات فاقد مجوز "برابر با قانون" برخورد خواهد شد. روز دوشنبه ۴ آبان نیز فرمانده سپاه سیدالشهدای استان تهران، برای مردم خط و نشان کشید و بالحن تهدیدآمیزی، بر ضرورت "هوشیاری" سپاه، در برابر "شیطنت‌ها" نی که "کانون فتنه" در روز ۱۳ آبان، خواهد داشت، تأکید نمود.

صرف نظر از این تهدیدات مستقیم و غیر مستقیم سران نظامی و عناصر حکومتی، اما جمهوری اسلامی در این جا در مورد ۱۳ آبان نیز با همان معضلی که در روز قدس و روزهای مشابه آن روبرو بوده است، روبرو می‌باشد. این معضل نیز از وضعیت متناقض جمهوری اسلامی در لحظه حاضر برمی‌خیزد. بدین معنی که رژیم از یک سو در فکر کشاندن مردم به خیابان و راه انداختن تظاهرات به منظور بهره برداری سیاسی از آن است، اما از سوی دیگر از ورود مردم به خیابان سخت بیمناک است، چرا که به تجربه دریافته است اینگونه تجمعات و راه پیمائی‌ها، به تجمع و راه پیمائی اعتراضی علیه خود رژیم تبدیل می‌گردند و نتایج معکوس به بار می‌آورند. این‌ها همه مشغله ذهنی سران رژیم و دستگاه‌های سرکوب آن است. مسأله اما تا آنجا که به مردم و پیشرفت جنبش اعتراضی آنان ارتباط پیدا می‌کند. این است که در مراسم سیزده آبان و یا هرگونه مراسمی از این دست که برگزار می‌شود، دانش آموزان، جوانان و دیگر اقشار مردم در آن شرکت جویند و با استفاده از تجارب مبارزات پیشین خود و طرح شعارها و مطالبات رادیکال و انقلابی، مستقل از جناح‌های غالب و مغلوب حکومتی مسیر پیشرفت و تکامل جنبش اعتراضی توده‌ای را هموار سازند.

بر هیچ کمونیستی پوشیده نیست که بدون حضور فعال یک حزب کمونیست، یک حزب سیاسی رزمنده و با نفوذی که از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع می‌کند، نتایج این درگیری‌ها و مبارزات، به سود جناح‌هایی از بورژوازی نوشته خواهد شد. با این وجود هیچ فرد انقلابی و کمونیستی نمی‌تواند و نباید در برابر این رویدادها و مبارزات جاری بی تفاوت بماند و یا دست‌ها را روی دست بگذارد و مبارزه را به ایجاد حزب کمونیست مشروط و یا تا آن موقع، به تعویق اندازد. از این روست که حضور تا حد امکان سازمان‌یافته و متشکل در این گونه تظاهرات‌ها و مراسم‌ها، برای رادیکالیزه کردن و سمت و سو دادن آن از اهمیت حیاتی برخوردار است. تدارک قبلی و حضور متشکل عناصر و نیروهای چپ و انقلابی، نه فقط خطر تبدیل کارگران و زحمتکشان و جوانان به ستوه آمده از ستم و

استبداد و استثمار را به سیاهی لشکر بورژوازی و نمایندگان سیاسی این طبقه، کاهش می‌دهد، بلکه زمینه را برای اتحادها و ورود متشکل‌تر نیروهای چپ و انقلابی نیز فراهم‌تر می‌سازد. سران جناح مغلوب حکومتی، همانطور که تا کنون نشان داده‌اند سنگ منافع خود و منافع کل حکومت اسلامی را به سینه می‌زنند. آن‌ها نه در فکر مردم و مطالبات مردم بلکه تنها و تنها دنبال منافع خویش‌اند و در صدد آن‌اند که از حضور مردم و در صحنه بودن آنها، هنگام چانه زنی با هم پالگی‌های خود در بالا برای سهم خواهی، به سود خویش بهره برداری نمایند. "راه سبز امید" چیزی جز سراب و پراکندن ناامیدی در میان مردم نیست. در برهوت بی تشکیلی مبارزات توده‌ای، حتا یک جمع کوچک، اما متشکل می‌تواند در سمت و سو دادن تظاهرات توده‌ای، طرح شعارهای درست و اصولی و خارج ساختن آن از نفوذ شعارهای "سبز"؟! نقش مهمی داشته باشد. دانشجویان، دانش آموزان و جوانان آگاه و انقلابی می‌توانند با تشکیل هسته‌ها و جمع‌های متشکل و منسجم و حضور متشکل در تظاهرات‌ها و مراسم‌هایی از این دست، نقش مخرب نمایندگان سیاسی بورژوازی و به انحراف بردن مبارزات و تظاهرات توده‌ای را خنثا سازند.

فاکتور دیگری که در لحظه حاضر می‌تواند بر شکل و مضمون و پیشرفت مبارزات توده‌ای، تأثیر مثبت بگذارد، تشکیل و تکثیر کمیته‌های محلات و ارتباط میان این کمیته‌هاست. از طریق این کمیته‌ها نه فقط می‌توان به سازماندهی تظاهرات و اعتراضات موضعی و پراکنده دست زد، بلکه با حضور این کمیته‌ها در تظاهرات گسترده توده‌ای، حضور بالنسبه متشکل نیروهای چپ و انقلابی و مبارز در اینگونه تظاهرات‌ها نیز، بخشاً تأمین می‌گردد. همین کمیته‌ها می‌توانند، تظاهرات گسترده توده‌ای را به ویژه در مراحل پایانی آن، آنطور که در روز قدس شاهد بودیم به تظاهرات موضعی پراکنده تبدیل کنند.

افزون بر این‌ها بدیهی‌ست که مردم مبارز و زحمتکش، مجموعه تجارب، از جمله تجارب حاصله از مبارزه و رو در روئی با نیروهای سرکوب رژیم در چهار ماه اخیر را در تظاهرات و میتینگ‌های آینده چه در روز ۱۳ آبان چه در روزهای دیگر نیز به کار بندند و از آن استفاده نمایند. تجربه روز قدس که مردم مبارز حمله مزدوران حکومتی و نیروهای سرکوب را شجاعانه با ضد حمله پاسخ می‌گفتند و هم راهان دستگیر شده خود را از چنگ مزدوران نجات می‌دادند، تجربه ارزشمندی است که تأثیرات روحی مهم و مثبتی بر روی تظاهرکنندگان می‌گذارد و در عین حال روحیه نیروهای سرکوب و مزدوران رژیم را نیز درهم می‌ریزد و آن را تضعیف می‌کند.

و اما از مسأله سازماندهی و ضرورت حضور متشکل در تظاهرات‌های توده‌ای که بگذریم، موضوع مهم دیگر، شعارهایی است که در این گونه تظاهرات‌ها سر داده می‌شود. تجربه مبارزات چند ماهه اخیر از جمله تظاهرات مردم

عواقب لایحه "هدفمندی سازای یارانه‌ها"

حاکمه تبدیل شد و رفسنجانی عهده دار اجرای آن گردید. در محور این سیاست، واگذاری مفت و مجانی مؤسسات دولتی به سرمایه داران بخش خصوصی، حذف سوبسیدها، آزادسازی قیمت‌ها، باز گذاشتن کامل دست سرمایه داران در استثمار کارگران قرار گرفت. اما در حالی که هیئت حاکمه مشغول لاف و گزاف‌گویی پیرامون بهبود اوضاع بود، جهش قیمت‌ها و افزایش بی‌سابقه نرخ تورم، در دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی، آن چنان وضعیت توده‌های زحمتکش مردم را وخیم کرد که موج شورش‌ها و قیام‌های تهیدستان و مردم زحمتکش، مناطق وسیعی از ایران را فراگرفت. طبقه حاکم چاره‌ای جز این ندید که سیاست نئولیبرال موسوم به "تعدیل" را موقتاً تعدیل کند، تا رژیم را از خطر سرنگونی نجات دهد. به این دلیل بود که حتا هنگامی که خاتمی زمام امور را در دست گرفت، در نخستین دوره ریاست جمهوری‌اش، سرگردان مانده بود که برای علاج این اقتصاد بیمار چه راه دیگری باید در پیش گرفت. اما گزینه‌ای جز این نداشت که ادامه دهنده سیاست سلف خود باشد. اقتصاد ایران به عنوان حلقه‌ای از زنجیره به هم پیوسته‌ی سرمایه‌داری جهانی و بازار بین‌المللی آن، تابع سیاست اقتصادی انحصارات جهانی بود. لذا به دستور خامنه‌ای، مانع اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز برداشته شد تا تقریباً تمام مؤسسات دولتی بتوانند به بخش خصوصی واگذار شوند، یارانه‌ها به کلی حذف و قیمت‌ها کاملاً آزاد شوند. قانون کار به نحوی اصلاح شد که مهم‌ترین حقوق قانونی کارگران را از آن‌ها سلب کرد. خاتمی بخشی از این سیاست را به مرحله اجرا درآورد، اما بهبودی در اوضاع اقتصادی رخ نداد و شرایط زندگی توده‌های زحمتکش باز هم وخیم‌تر از گذشته شد. سپس نوبت به احمدی‌نژاد رسید که همان سیاست شکست‌خورده را این بار تحت عنوان "تغییر ساختار" ادامه دهد. اما این مناسبات اقتصادی هستند که به ساختار اقتصادی شکل می‌دهند. لذا تحت حاکمیت طبقه سرمایه‌دار، چیزی به نام تغییر ساختار وجود نخواهد داشت. آن‌چه که احمدی‌نژاد از تغییر ساختار می‌فهمد، چیز دیگری جز واگذاری ته‌مانده مؤسسات دولتی به بخش خصوصی و یا انتقال تملک آن‌ها از دولت به ارگان‌های

نظامی، پلیسی و امینی جمهوری اسلامی، آزادسازی کامل قیمت‌ها، افزایش بهای کالاها و خدمات انحصاری دولت و حذف تمام سوبسیدها نیست. تجربه دو دهه گذشته نیز به وضوح نشان داده است که این اقدامات به رغم این که تمام فشار را متوجه کارگران کرده و میلیون‌ها تن از مردم زحمتکش را به منتهای فقر و بدبختی سوق داده است، حتا نتوانسته بحران اقتصادی را تعدیل کند. لذا رکود و تورم مزمن، جزئی جدایی‌ناپذیر از اقتصاد سرمایه‌داری ایران در طول تمام این سال‌ها بوده است. اقدامات احمدی‌نژاد هم فقط می‌تواند اقتصاد را بحرانی‌تر و وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان را در ابعادی بی‌سابقه وخیم‌تر سازد. آن‌چه که وی تحت عنوان "لایحه هدفمندی سازای یارانه‌ها" به مجلس ارتجاع اسلامی ارائه داد و در ۹ مهر ماه کلیات آن به تصویب رسید، به وضوح گویای این واقعیت است. این لایحه ۱۴ ماده‌ای که تاکنون تعدادی از ماده‌های آن، بدون این که تغییر قابل‌ذکری در جزئیات آن صورت بگیرد به تصویب رسیده است، چیز دیگری جز مرحله نهایی سیاست شکست خورده‌ای نیست که رفسنجانی آغازگر آن بود. بر طبق مواد و تبصره‌های چند ماده نخست لایحه، قرار است، بهای فروش داخلی بنزین، نفت، گاز و نفت کوره، نفت سفید، گاز مایع و سایر مشتقات نفت که البته این خود می‌تواند عرصه وسیعی را دربرگیرد، تا پایان برنامه پنج ساله پنجم، کم‌تر از ۹۰ درصد قیمت تحویل روی کشتی (فوب) در خلیج فارس نباشد. (کمتر نباشد حالا اگر بیش از صد در صد هم باشد چه بهتر). بر اساس تبصره این بند، قیمت فروش نفت خام و میعانات گازی به پالایشگاه‌های داخلی ۹۵ درصد قیمت تحویل روی کشتی تعیین می‌شود و قیمت خرید فرآورده‌ها متناسب با قیمت مذکور تعیین می‌گردد. بهای فروش داخلی گاز طبیعی، معادل ۷۵ درصد متوسط قیمت گاز صادراتی، پس از کسر هزینه انتقال، مالیات و عوارض قانونی صادراتی خواهد بود. بر اساس بند ج، قیمت فروش داخلی برق، معادل قیمت تمام شده آن تعیین شده است. بهای آب و جمع‌آوری و دفع فاضلاب، معادل قیمت تمام شده آن تعیین گردید. بر طبق ماده دیگر این لایحه، یارانه آرد، نان، گندم، برنج، روغن، شیر، شکر، خدمات

پستی، ریلی (مسافری) به کلی حذف می‌شود.

حال سؤال این است که این حذف به اصطلاح یارانه‌ها و گران کردن کالاها و خدمات مورد نیاز روزمره مردم، چه نتایجی برای دولت، اوضاع اقتصادی و توده‌های زحمتکش مردم در پی خواهد داشت.

علی‌الحساب آن چه که تصویب این لایحه عاید دولت خواهد ساخت، ده‌ها تریلیون تومان خواهد بود. تنها در سال آغاز اجرای طرح، این سیاست بین ۱۰ تا ۲۰ تریلیون تومان عاید دولت خواهد کرد و در سال‌های بعد، این رقم به ۲۰ تریلیون تومان محدود نشده، بلکه به ده‌ها تریلیون خواهد رسید. بر طبق یکی از مواد مصوب این لایحه گفته شده است که قیمت‌های سال پایه اجرای این قانون باید به گونه‌ای تعیین شود که برای سال پایه حداقل ۱۰ هزار میلیارد تومان و حداکثر ۲۰ هزار میلیارد تومان باشد.

دولت با این پول هنگفت می‌خواهد چه کند؟ پاسخ این است که درآمد حاصل از نفت، مالیاتی که مستقیم و غیر مستقیم از مردم گرفته می‌شود، فروش مؤسسات دولتی و ده‌ها منبع غارت و چپاول دولتی دیگر، پاسخگوی هزینه‌های دستگاه عریض و طویل دولت استبدادی دینی و فاسد جمهوری اسلامی نیست. دولت با کسری بودجه هنگفت رو به رو است. هم اکنون حجم بدهی‌های دستگاه دولتی به بانک‌ها رقمی لااقل ۲۵ تا ۳۰ تریلیون تومان است. هزینه‌های دستگاه دولتی رژیم دیکتاتوری عریان، مدام در حال افزایش است. دولت می‌خواهد از طریق لایحه به اصطلاح "هدفمندی کردن یارانه‌ها"، با چاپیدن توده‌های مردم، منبع دیگری برای تأمین مخارج دستگاه دولتی انگل، سرکوب‌گر و فاسد اسلامی ایجاد کند و بار این هزینه‌های روزافزون را نیز بر دوش توده‌های زحمتکش مردم قرار دهد.

دولت اما تلاش می‌کند که با توسل به تمام شیوه‌های فریب، بر این چپاولگری سرپوش بگذارد. ادعا می‌کند که دولت نمی‌تواند بار سنگین پرداخت یارانه‌ها را تحمل کند و برای این که عوام فریبی‌اش را به نهایت برساند، ادعا می‌کند که ۷۰ درصد این یارانه‌ها به جیب ثروتمندان می‌رود و به ویژه صرف خرید بنزین برای اتومبیل‌های سواری آنها می‌شود. در مجلس ارتجاع اسلامی گفته شد که نسبت یارانه‌ها به تولید ناخالص داخلی کشور ۲۹ درصد است که ۲۶ درصد آن مربوط به حامل‌های انرژی است. اینان ادعا می‌کنند که حالا دولت می‌خواهد آن را از جیب ثروتمندان درآورد

گسترش جنگ در پاکستان و افغانستان

اینان نیز برای پیش بردن اهداف خود نیاز به کمک های مالی نسبتاً هنگفت دارند؟ این کمک ها عمدتاً از درون خود پاکستان و نیز شیوخ مرتجع عرب منطقه خلیج، به ویژه قطر و عربستان انجام می‌گیرد.

پرسش اصلی دیگر این است که به رغم مخالفت افکار عمومی جهان با اشغالگری نظامی امپریالیست ها و به ویژه نارضایتی مردم آمریکا از تلفات روز افزون سربازان این کشور در افغانستان، این جنگ چه نفعی برای امپریالیست ها دارد که حاضرند هزینه های سنگینی نیز به خاطر آن متحمل شوند. پاسخ این است که جنگ ادامه سیاست است و این سیاست را منافع اقتصادی و سیاسی طبقه حاکم هر کشور تعیین می‌کند و نه منافع توده های مردم و کم و زیاد شدن تلفات. امپریالیسم، دوران سلطه سرمایه مالی و سیادت انحصارات سرمایه داری جهان است. تجربه تمام جنگ های سراسر قرن بیستم آشکارا نشان داده است که در هرکجا نفع انحصارات و قدرت های امپریالیست ایجاب کند، از شعله‌ور ساختن جنگ‌هایی از نمونه جنگ جهانی اول و دوم و کشتار ده‌ها میلیون انسان نیز دریغ نمی‌کنند. در هر مقطعی توجیه و دست‌اویزی نیز برای آن می‌تراشند. در مورد افغانستان هم اصل قضیه در همین است، منتها با پوشش مقابله با تروریسم و بنیادگرایی اسلامی. یکی از مسائل مهم در ارتباط با ادامه جنگ و اشغالگری در افغانستان در این است که با تغییر جغرافیای سیاسی پس از فروپاشی بلوک شرق و سربرآوردن رقابتی اقتصادی در آسیا که هر روز خریدار منابع اصلی انرژی و به ویژه نفت هستند، این مسئله دارای اهمیتی استراتژیک برای آن‌هاست. یکی از مهم‌ترین پروژه‌ها در این زمینه خط لوله‌ی گاز و نفت موسوم به TAP است که می‌بایستی از ترکمنستان به پاکستان کشیده شود و قدر مسلم باید از افغانستان بگذرد. این خطوط بایستی گاز و نفت دریای خزر را به اقیانوس هند برسانند. بنابراین در پس پرده‌ی گسترش جنگ و درگیری نیروهای اسلام‌گرا در پاکستان و افغانستان با ارتش های منظم غربی و پاکستان فقط پای یک رشته مقاصد و اهداف سیاسی صرف، در ارتباط با بنیادگرایی اسلامی، وضعیت ثبات سیاسی در شبه قاره هند و یا رقابت های سیاسی در آسیای مرکزی در میان نیست، بلکه اس و اساس قضیه مقاصد و منافع اقتصادی است. اما برای توده‌های مردم منطقه که در چنگال دو نیروی ارتجاعی گرفتار شده‌اند، این جنگ، هم مانند هر جنگ ارتجاعی دیگر، حاصلی جز مرگ، فقر، گرسنگی، آوارگی و ویرانی در پی نخواهد داشت.

در برابرشان قرار دارند. دولت های پاکستان در طی یک دهه، از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ هر چه توانستند کردند تا اسلام‌گرایان را تقویت کنند. در آن دوره هدف این بود که با اسلامیزه کردن هر چه بیش تر پاکستان به "جهاد اسلامی در کشمیر اشغالی توسط هندوستان" یاری رسانده شود. آمریکا نیز که تا ماه مه ۲۰۰۱ به طالبان و القاعده کمک می‌کرد، در یک دوره هدفش شکست شوروی سابق و در دوره‌ی بعد، لاقل در این منطقه از آسیا، کمک به شورش ایغورها علیه چین و متحدان روسیه در جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی بود.

در حال حاضر البته داده‌ها بسیار تغییر کرده‌اند. حضور نیروهای نظامی غربی در افغانستان اکنون ۸ سال به درازا کشیده شده است. هزاران غیرنظامی در بمباران‌ها و "خسارات جانبی" جان باخته‌اند. مردم دیده‌اند که دولت مرکزی ایشان در مقابل تروریزه کردن جامعه توسط طالبان هیچ اقدامی نمی‌تواند بکند و آن جایی هم که تحت نفوذ آنان نیست، نیروهای اشغالگری هستند که نه "دمکراسی" را مستقر کرده‌اند و نه "دفاع از حقوق زنان". بهبودی هم در وضعیت معیشتی توده مردم رخ نداد. در پاکستان هم وقتی دولت بیش از دو میلیارد دلار از آمریکا برای مبارزه با نیروهای اسلام‌گرا بودجه می‌گیرد و فقط ده میلیون دلار را برای "اقدامات انسان‌دوستانه" در اختیار دولت فدرال جنگ زده قرار می‌دهد، که معلوم نیست چه مقدارش در راه بالا کشیده می‌شود، وضع بهتر از افغانستان نیست.

پرسش های فراوانی در رابطه با گسترش جنگ و درگیری در افغانستان و پاکستان به تدریج در افکار عمومی مطرح می‌شود به طوری که بر اساس یک نظرسنجی که اخیراً روزنامه‌ی واشینگتن پست منتشر نموده است ۵۱٪ مردم آمریکا معتقدند که جنگ در این منطقه بی‌فایده است. از سوی دیگر براساس یک نظرسنجی BBC نزدیک به ۸۰٪ مردم افغانستان می‌گویند که بمباران های هوایی آمریکا در افغانستان فقط برای تخریب و کشتار کور صورت می‌گیرد. با این حال ژنرال آمریکایی مک کریستال خواهان اعزام چهل هزار نیروی دیگر به افغانستان شده است تا جنگ علیه طالبان به پیروزی برسد.

پرسش دیگر این است که بالاخره چه کسانی اکنون به اسلام‌گرایان و طالبان به ویژه در پاکستان و افغانستان کمک می‌کنند، چرا که

افغانستان دارد، دست به عملیات گسترده نظامی هوایی و زمینی در وزیرستان جنوبی زدند تا به اصطلاح نیروهای طالبان را تار و مار کنند.

ارتش پاکستان روز ۳ آبان اعلام کرد که حملات هوایی و زمینی‌اش با موفقیت همراه بوده و مدعی شد که در عرض چند روز مراکز طالبان را در وزیرستان نابود کرده است. با این حال درگیری‌ها با شدت ادامه دارد. در افغانستان درگیری‌ها به مناطق وسیعی از این کشور کشیده شده است. روز ۴ آبان ۳ هلیکوپتر نظامی ناتو و ارتش آمریکا در افغانستان سقوط کردند که در نتیجه آن لاقل ۱۴ آمریکایی کشته و ۲۶ نظامی آمریکایی و افغان زخمی شدند. طالبان اعلام کردند که موفق شدند دو هلیکوپتر نظامی آمریکا را در افغانستان نابود کنند. ارتش آمریکا نیز اعلام کرده است که این دو هلیکوپتر در اثر تصادف با یکدیگر سرنگون شده‌اند.

شدت درگیری‌ها در پاکستان چنان است که بر اساس آخرین برآورد سازمان ملل متحد که رسانه‌ها روز ۱ آبان منتشر کردند دست کم ۱۵۵۰۰۰ نفر از منطقه‌ی وزیرستان جنوبی گریخته‌اند و یک صد هزار نفر دیگر هم در روزهای آینده چنین خواهند کرد. بنابراین سوای کشتاری که به ویژه در پی بمباران های هوایی ارتش پاکستان یا نیروهای ناتو و آمریکا در افغانستان صورت می‌گیرد، یک بحران وسیع یا فاجعه‌ی انسانی نیز با خیل پناهندگان جنگی در راه است.

خبرهای روزهای اخیر در رابطه با درگیری‌ها در پاکستان و افغانستان نشان می‌دهند که وضعیت به مراتب وخیم‌تر از اوایل سال جاری میلادی است، یعنی زمانی که ارتش پاکستان با اشاره‌ی آمریکا از ماه آوریل حملات نظامی خود را علیه طالبان آغاز کرد. این حملات زمانی آغاز شد که آصف زرداری، رئیس‌جمهور پاکستان به آمریکا رفت و قول نزدیک به دو میلیارد دلار کمک برای دو سال آینده را دریافت نمود. در افغانستان البته وضعیت متفاوت است. در آن جا کرزای بیش از آن که رئیس‌جمهور کل افغانستان باشد فقط حاکم بر کابل است و ۶۸۰۰۰ نیروی نظامی آمریکایی و ده‌ها هزار نظامی دیگر ناتو مشغول جنگ و درگیری با طالبان هستند.

امروز دیگر همگان می‌دانند که نیروهای اسلام‌گرا از هر نوع و رنگی که باشند پرورده‌ی همین نیروهایی هستند که امروز

سیزده آبان دیگری در پیش است

در روز قدس نشان می‌دهد که در فقدان یک رهبری انقلابی، محافل ارتجاعی به آسانی می‌توانند شعارهای انحرافی و گاه شعارهای ارتجاعی را در میان مردم شیوع دهند، که برخی، آگاهانه و برخی دیگر بی آنکه به مضمون آن پی برده باشند، اینگونه شعارها را تکرار می‌کنند. همه ما باید با هوشیاری با این پدیده مقابله کنیم و با طرح شعارهای رادیکال و مترقی که بیان واقعی خواست کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه است، شعارهای انحرافی و ارتجاعی را پس برانیم. این وظیفه مهم نیز در مرحله نخست بر دوش دانشجویان، دانش آموزان و نیروهای آگاه و انقلابی قرار دارد که با حضور فعال و تا حد امکان متشکل خود، ابتکار عمل را بدست گیرند و شعارهای درست، ملموس و برخاسته از نیازهای واقعی مردم را پرچم خویش سازند. از تکرار شعارهایی که از بلندگوهای رسمی رژیم پخش می‌شوند یا شعارهایی که در حمایت از جناح‌ها و سران آن‌ها مطرح می‌شوند اکیداً باید خودداری نمود. از تکرار شعارهای ارتجاعی و ناسیونالیستی نیز نه فقط بطور آگاهانه باید پرهیز نمود بلکه باید انحرافی بودن و ارتجاعی بودن اینگونه شعارها را نیز به کسانی که از روی ناآگاهی آن‌ها را تکرار می‌کنند با استدلال توضیح داد، آنان را به عدم تکرار این گونه شعارها دعوت نمود و در عوض با طرح شعارهای رادیکال و مردمی و تشویق و هدایت جمعیت برای تکرار این شعارها، مسیر پیشرفت مبارزه و ارتقاء سطح شعارها را نیز هموار ساخت.

"الله اکبر" و "یا حسین" و امثال آن، شعارهایی هستند که عموماً از سوی عوامل و نیروهای وابسته به رژیم و جناح‌های آن عنوان می‌شوند. این گونه شعارها، هیچ ربط و قرباتی با خواست توده مردم معترض ندارند. این‌ها شعارهای ارتجاع است. شعارهایی ست که ذره‌ای از خواست‌های حقا دمکراتیک و آزادی خواهانه مردم ستمدیده را انعکاس نمی‌دهد و هیچ خراشی در زمین حکومت اسلامی و استبدادی نمی‌اندازد.

البته طرح شعارهای ارتجاعی و شعارهای انحرافی و بی ربط، به تظاهرات توده‌ای متشکل از اقشار مختلف مردم خلاصه نمی‌شود. در تظاهرات و اعتراضات کارگری نیز گاه شعار "الله اکبر" و شعارهای دیگری از این دست شنیده می‌شود که عموماً توسط عمال رژیم و نیروهای وابسته به شورای اسلامی و خانه کارگر مطرح می‌گردند. در آن دامن زده می‌شود. "الله اکبر" شعار کارگری نیست! "هیئات من الذله" برای هیچ کارگری، از جمله کارگری که در یک قدمی اخراج است و ماه‌هاست دستمزدش را

نپرداخته‌اند، نه کار می‌شود، نه ضمانت شغلی و نه حقوق عقب افتاده! کارگر باید شعار خودش و مطالبه خودش را مطرح کند و به زبان خودش، یعنی به زبان کارگری حرف بزند! اگر ۱۰ ماه و ۲۰ ماه است که حقوق کارگر را نپرداخته‌اند و می‌خواهند وی را اخراج کنند، چرا وقتی که این کارگر به خیابان می‌آید نباید به صراحت حقوق عقب افتاده خود را مطالبه کند و با اخراج خویش، مخالفت ورزد؟ به جای شعار گنگ و بی سر و ته "هیئات من الذله" چرا این کارگر نباید به فرض بگوید "حقوق کارگر پرداخت گردد!" "نبايد کارگر اخراج گردد!"؟

میلیون‌ها کارگر بیکارند و یا در معرض اخراج و بیکاری‌اند. میلیون‌ها کارگری که کار می‌کنند باز هم نمی‌توانند شکم خود را سیر کنند. صدها هزار جوان فارغ التحصیل وارد بازار کار شده‌اند که کاری پیدا نمی‌کنند و رژیم مذهبی و مستبد حاکم سال‌هاست که حقوق اولیه و دمکراتیک تمام این‌ها را نقض و پایمال نموده است. ما کارگران و افراد جویای کار، بدون کار و دستمزد کافی، چگونه باید شکم خود را سیر کنیم؟ چگونه باید برای اعضای خانواده خودمان نان و غذا تهیه کنیم؟ این وظیفه بی چون و چرای دولت است که برای ما بیکاران و جویندگان کار، کار ایجاد کند و در قبال آن لااقل دستمزدی پرداخت شود که قادر به اداره زندگی باشیم. "کار، نان، آزادی، حق مسلم ماست!" "زندگی انسانی حق مسلم ماست!"

مگر کم هستند کارگران آگاهی که به جرم دفاع از حقوق کارگر، توسط رژیم بازداشت می‌شوند و به زندان می‌افتند؟ چرا کارگری که به خیابان می‌آید نباید از هم‌رزم، هم‌زنجیر و هم طبقه خود دفاع کند و خواستار آزادی وی شود؟ چرا نباید همراه شعارها و مطالبات دیگر خود، فریاد سر دهد که "کارگر زندانی آزاد باید گردد!" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد!"

به جای شعارهای گنگ و بی ربط، ما کارگران باید مطالبات خود را با شعارهای شفاف و روشن بیان کنیم. این‌ها و امثال این‌ها و فراتر از این‌ها، همراه با دو شعار محوری "مرگ بر دیکتاتور - مرگ بر استبداد!" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" شعارهایی است که ما در میتینگ‌ها، راه پیمایی‌ها و تظاهرات‌ها از جمله در روز ۱۳ آبان، بطور یکپارچه باید آن را فریاد کنیم و مبارزات خویش را برای تحقق این شعارها و مطالبات، بیش از پیش تشدید نموده و گسترش دهیم.

۱۳ آبان فرا می‌رسد. اگر رژیم بر تردیدهای خود غلبه کند و بدین مناسبت مراسم راه پیمایی برگزار نماید باید با حضور متشکل و مستقل در خیابان و تظاهرات خیابانی به طرح شعارهای رادیکال و انقلابی پرداخت و روز ۱۳ آبان را، به روز مبارزه رادیکال علیه رژیم جمهوری اسلامی تبدیل کرد.

کمک های مالی

کانادا

لاکومه ۵۰ دلار
صدای فدائی ۵۰ دلار
نرگس ۱۰ دلار
نفیسه ناصری ۱۰ دلار
دمکراسی شورائی ۱۰۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم ۲۵ دلار
طوفان در راه است ۲۵ دلار
رفیق احمد زبیرم ۲۵ دلار
رفیق کمال بهمنی ۲۰ دلار
رفیق حسین نیک داوودی ۲۰ دلار
کارگر به پا خیز ۲۵ دلار
رفقای جانباخته لرستان ۲۰ دلار

سوئد

مالمو- میز کتاب ۳۳۰ کرون
انقلاب اکتبر ۵۰ یورو

استرالیا

به یاد رفیق رشید حسنی ۳۰۰ دلار استرالیا

سوئیس

شورا ۱۰۰ فرانک
اشرف ۱۰۰ فرانک

ایران

احمد شاملو ۲۰۰۰ تومان
رفیق حمید مومنی ۳۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی ۵۰۰۰ تومان
هوادران ۲۵۰ یورو

آلمان

بدون کد ۱۰۰ یورو
رادبو دمکراسی شورائی ۵۰ یورو

دانمارک

مرضیه احمدی اسکویی ۲۵۰ کرون
صمد بهرنگی ۲۵۰ کرون
رفیق عباد ۵۰ یورو
به یاد رفیق عباد ۵۰ یورو

انگلیس

مسافر ۵۰ یورو
رادبو دمکراسی شورائی ۱۰۰ یورو

فرانسه

زنده باد انقلاب ۵۰ یورو
مسافر ۵۰ یورو
رادبو دمکراسی شورائی ۱۰۰ یورو

هلند

نشریه کار ۵۰ یورو
۱۳ آبان ۵۰ یورو
فدائی ۵۰ یورو
رادبو دمکراسی شورائی ۱۰۰ یورو
انقلاب در راه است ۵۰ یورو
به یاد لنین ۵۰ یورو

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

عواقب لایحه "هدفمندی یارانه‌ها"

و نقداً میان خانوارهای کم درآمد توزیع کند. قبل از هر چیز باید به این مسئله اشاره کرد که دولت با این ادعا که نمی‌تواند بار سنگین پرداخت یارانه‌ها را تحمیل کند، می‌خواهد چنین وانمود کند که گویا دولت یک دستگاه مولد است و از جیب خودش به مردم بدل و بخشش می‌کند. در حالی که دولت به عنوان یک دستگاه قهر و سرکوب و سازمان ده استثمار که بنیادش بر نیروهای مسلح و بوروکراسی عریض و طویل قرار گرفته و در ایران یک دستگاه عریض و طویل مذهبی نیز ضمیمه آن است، جز یک موجود انگل و مصرف کننده که کارش بلعیدن حاصل دسترنج مردم کارگر و زحمتکش است، چیز دیگری نیست. آن چه بر آن نام یارانه نهاده اند، بخشی از حاصل کار و زحمت و تولید خود کارگران است. اگر دولت درآمدی دارد، همان است که کارگران نفت و گاز و دیگر مؤسسات تولیدی آن را ایجاد کرده و بخشاً نیز مالیاتی است که عمدتاً مستقیم و غیرمستقیم از توده‌های زحمتکش مردم گرفته شده است. این ادعا هم که ۷۰ درصد یارانه کالاها و خدمات مصرفی به جیب ثروتمندان می‌رود و عمدتاً صرف هزینه بنزین اتومبیل‌های سواری آن‌ها شده است و رقمی معادل ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی می‌شود، هر آن چه هم که آن‌ها مصرف بالایی داشته باشند، کاملاً بی اساس و مسخره است. اگر چنین می‌بود، در آن صورت، هیچ دولت سرمایه‌داری خواهان حذف سوبسیدها نمی‌شد. در حالی که می‌دانیم، حذف سوبسیدها به عنوان بخشی از سیاست اقتصادی نئولیبرال، اصلاً سیاست خود سرمایه‌داران بوده و هست.

اما می‌رسیم به این نکته که دولت ادعا می‌کند، این درآمد هنگفت را به جیب نمی‌زند، بلکه می‌خواهد نیمی از آن را میان ۵ دهک فقیر و کم درآمد جامعه تقسیم کند. لذا در یکی از بندهای لایحه که به تصویب رسیده، آمده است که حداکثر تا ۵۰ درصد وجوه حاصله، به صورت پرداخت نقدی و غیر نقدی به ۵ دهک تعلق می‌گیرد که تدریجاً به نظام جامع تأمین اجتماعی تغییر خواهد یافت. ۳۰ درصد وجوه حاصله به صورت کمک بلاعوض و یارانه به شرکت‌ها در بخش صنعت و کشاورزی پرداخت می‌گردد و ۲۰ درصد به دولت تعلق خواهد گرفت.

اما ادعای پرداخت حداکثر تا ۵۰ درصد وجوه حاصله به ۵ دهک پایین جامعه، یک دروغ، فریب و کلاهبرداری رسوای دولت است. در واقعیت دولت نه تنها چیزی به

توده‌های زحمتکش مردم، نمی‌پردازد، بلکه بالعکس اگر نگوئیم تمام "وجوه حاصله"، لاقلاً بخش عمده آن را از همین مردم فقیر و زحمتکش می‌گیرد. به این شکل که اگر در بهترین حالت بیشترین مبلغی را که به طور متوسط به هر فرد از این دهک‌ها نقداً پرداخت شود، ماهیانه ۲۰ هزار تومان است، دولت در ظاهر ۲۰ هزار تومان می‌دهد که در ازای آن بابت افزایش بهای نفت، گاز، بنزین، آب، برق، نان، شیر، شکر، برنج و ده‌ها قلم کالا و خدمات مورد نیاز روزمره مردم، لاقلاً ۲ تا ۳ برابر آن را باز پس گیرد. این دیگر یک شیادی است که ادعا می‌شود، دولت ۵۰ درصد وجوه حاصله را میان ۵ دهک تقسیم می‌کند. منتها دولت و نمایندگان مجلس ارتجاع برای این که این شیادی و فریب شکلی عریان و فورا رسوا کننده به خود نگیرد، تصمیم گرفته اند که طرح خود را تدریجی و در طول حداکثر تا ۵ سال اجرا کنند. البته، آن چه که به این شکل، مستقیماً از توده‌های وسیع مردم گرفته می‌شود، مجزا از جهش بزرگ قیمت‌ها و نرخ تورم وحشتناکی است که مردم با آن رو به رو خواهند شد. چرا که مسئله به این‌جا ختم نمی‌شود، که هر خانوار هزینه آب، برق، گاز، بنزین مصرفی خودش به چند برابر افزایش می‌یابد، بلکه از آن جایی که مصرف حامل‌های انرژی، برق، نفت، گاز، گازوئیل، بنزین و چندین قلم کالای دیگر مورد مصرف تمام مؤسسات تولیدی و خدماتی است، قیمت‌ها یک بار از این بابت افزایش می‌یابند. افزایش بهای خدمات حمل و نقل، یا برخی کالاها نظیر نان، شکر، برنج، شیر و غیره تأثیری زنجیره وار بر کالاهای دیگر خواهد گذاشت و بار دیگر بهای کالاها، سوای افزایش شدید خود این کالاها، افزایش خواهد یافت. هنوز نمی‌توان دقیقاً تعیین کرد که این دور تأثیرات متقابل به ویژه با در نظر گرفتن در هم ریختگی وضعیت تولید تا کجا ادامه خواهد یافت، اما خود نمایندگان مجلس ارتجاع، افزایش نرخ تورم را حداکثر تا حدود ۶۰ درصد نیز برآورد کرده‌اند.

لذا پوشیده نیست که آن چه تحت عنوان هدفمندی یارانه‌ها به مرحله اجرا درخواهد آمد، شرایط زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش را در ابعادی تاکنون بی سابقه وخیم‌تر خواهد کرد. این است نتیجه‌ای که این پروژه دولت صرفاً از بابت تورم و افزایش بهای کالاهای انحصاری دولت، برای توده‌های زحمتکش مردم خواهد داشت.

اکنون می‌رسیم به این مسئله که این طرح چه تأثیری بر بحران اقتصادی موجود، خواهد داشت. سران و مقامات رژیم و اقتصاددان‌های جیره خوار، یک صدا ادعا می‌کنند که اجرای لایحه مصوب، نجات‌بخش

اقتصاد است و آن را از رکود و تورم مزمن نجات خواهد داد. ادعایی که از همان اواخر دهه ۶۰ مدام تکرار شده، اما جز وخامت بیش‌تر اوضاع نتیجه‌ای در پی نداشته است.

در جریان بحث بر سر این لایحه در مجلس، ادعاهای عجیب و غریبی مطرح شد. وزیر اقتصاد ادعا کرد که طرح هدفمند کردن یارانه‌ها اساساً ریشه تورم را می‌خشکاند. مضحک‌تر از این ادعا نمی‌توان یافت. چرا که اصلاً تحت مناسبات سرمایه داری و کارکرد پول، این، یک یارانه‌گویی است. حتا در پیشرفته‌ترین و به اصطلاح متعادل‌ترین اقتصادهای سرمایه داری، این تورم به درجات مختلف وجود داشته و دارد و در نتیجه تشدید تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری حتا در شرایط رکود و بحران‌های اقتصادی که قاعدتاً بهای کالاها کاهش می‌یابد، این تورم و کاهش ارزش پول وجود دارد. احتمالاً چون در ایران در تمام دوران استقرار جمهوری اسلامی همواره تورمی دو رقمی گاه تا ۴۰ درصد وجود داشته، از نظر وزیر اقتصاد، تک رقمی بودن آن در تعدادی از کشورهای جهان، اصلاً تورم به حساب نمی‌آید. شاید هم منظورش این است که چون دولت از طریق این لایحه و تحمیل هزینه‌های بیش‌تر دستگاه دولتی به توده مردم، می‌تواند کسری‌های بودجه را جبران کند و دیگر نیازی به قرض از بانک‌ها و انتشار اسکناس‌های بدون پشتوانه نخواهد داشت، تورم از میان می‌رود. اما تردیدی نیست که جهش قیمت‌ها، در پی اجرای طرح موسوم به هدفمندی، هزینه‌های دستگاه دولتی را نیز افزایش خواهد داد و دولت را مجدداً با کسری‌های بودجه هنگفت رو به رو خواهد ساخت. در هر حال، آن چه مسلم است وقوع یک جهش بزرگ قیمت‌ها و افزایش لاقلاً ۲۰ تا ۳۰ درصدی بر نرخ تورم موجود است. دولت در بهترین حالت، تنها می‌تواند با اتخاذ یک رشته اقدامات بازدارنده، مانع از آن گردد که در کوتاه مدت، جهشی بیش از این وجود داشته باشد.

اجرای تدریجی طرح و افزایش طول زمان اجرای آن از ۳ به ۵ سال، یکی از این اقدامات است. در عین حال دولت می‌تواند با ذخیره‌سازی کالاهای اساسی، فقط در طول یک سال از اجرای طرح، این جهش قیمت‌ها را کنترل کند. نتیجه فاجعه بار این طرح برای توده‌های زحمتکش مردم، به ویژه از سال دوم اجرای آن کاملاً آشکار خواهد شد. در حالی که حداقل دستمزد کارگران در ایران به ۳۰۰ هزار تومان در هر ماه نیز نمی‌رسد و متوسط دستمزدها با تمام درآمدهای جنبی کارگران، به زحمت از ۵۰۰ هزار تومان تجاوز می‌کند، یک خانوار ۴ تا ۵ نفره کارگری باید با همین درآمد،

عواقب لایحه" هدفمندی سازی پارانه‌ها"

معادل جهانی بهای کالاها و خدماتی را بپردازد که در کشورهای دیگر جهان با درآمد ماهیانه لااقل ۲ هزار دلاری تأمین می‌شود. سران رژیم و کارگزاران دستگاه دولتی ادعا می‌کنند که اجرای پروژه دولتی حذف سوبسیدها و آزادسازی کامل قیمت‌ها، به بیرون آمدن اقتصاد از رکود مزمن و رونق اقتصادی خواهد انجامید. یک عضو کمیسیون کشاورزی مجلس ارتجاع ادعا کرد که نه فقط جهش قیمت‌ها بد نیست، بلکه "طبیعی ست و لازمه یک تحول بزرگ است". و منظورشان از "تحول بزرگ" همانا نجات اقتصادشان از رکود و تورم مزمن است. اما این "تحول بزرگ" دست به نقد آن چه را که تحویل داده و می‌دهد، توری بزرگ‌تر از سال‌های گذشته است. فقط اگر همین مسئله در نظر گرفته شود، ادعای "تحول بزرگ" و غلبه بر بحران اقتصادی بی‌پایه بودن خود را نشان می‌دهد. روشن است که با اجرای پروژه دولت، سرمایه‌داران آزادی عمل کاملی در افزایش قیمت‌ها خواهند داشت. همان‌گونه که در لایحه نیز آمده است، دولت معادل ۳۰ درصد از درآمد حاصل از افزایش بهای کالاها را که از توده مردم گرفته است به صورت "کمک بلاعوض یا پارانه" به سرمایه‌داران خواهد پرداخت. قیمت‌های ترجیحی حامل‌های انرژی را در مورد آن‌ها اعمال خواهد کرد. احمدی‌نژاد هم اکنون دستور داده است که مبلغ ۲ میلیارد دلار مجزا، برای حمایت از صادرات، در اختیار سرمایه‌داران بخش خصوصی قرار گیرد. نه فقط بازپرداخت بدهی ۴۲ تریلیونی سرمایه‌داران به بانک‌ها تا زمان خروج از رکود به تعویق انداخته شده، بلکه بانک مرکزی دستور اعطای اعتبارات جدید را به رغم قرار داشتن بانک‌ها در لبه ورشکستگی صادر کرده است. اما تمام این اقدامات هم نمی‌تواند اقتصاد سرمایه‌داری ایران را از رکود و بحران نجات دهد. مشکل اقتصاد ایران کمبود پول نیست. مشکل در این است که این اقتصاد هرگز نتوانسته و نمی‌تواند توازن را که لازمه‌ی هر گونه تعدیل و رونق لحظه‌ای در چرخش اقتصادی‌ست به دست آورد. در این اقتصاد، همان‌گونه که تجربه دو دهه اجرای سیاست نئولیبرال نشان داده است، حتی یک بهبود کوتاه مدت هم پدید نیآورده است. اکنون سخن‌گویان شکل‌های سرمایه‌داران می‌گویند ۳۰ درصد واحدهای تولیدی، در حال تولید واقعی هستند. ۵۰ درصد واحدها در حال تعطیلی قرار گرفته‌اند. رئیس اتاق بازرگانی، صنایع و

دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی ست، اخیراً در توجیه لایحه هدفمندی سازی پارانه‌اش، ادعاهای خنده‌آوری را مطرح کرد. او گفت: "ما اگر صرفه‌جویی حاصل از اجرای هدفمندی کردن پارانه‌ها را فقط در بخش انرژی به تولید برگردانیم، تولید ما می‌تواند با همه تولیدات دنیا رقابت کند." نه فقط این یک ادعای مضحک است، بلکه پروژه وی، رکود اقتصادی را عمیق‌تر از آن چه که هست خواهد کرد. لایحه به اصطلاح هدفمندی سازی پارانه‌ها به محض این که به مرحله اجرا درآید، قدرت خرید اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران را کاهش خواهد داد و رکود را عمیق‌تر خواهد ساخت. ادعای سرمایه‌داران مبنی بر کمبود نقدینگی به عنوان علت بحران نیز بی‌پایه است. سال‌هاست که صدها میلیارد دلار به اقتصاد و به این مؤسسات تزریق شده است. با این همه اکنون صاحبان این مؤسسات لااقل ۴۲ تریلیون تومان به بانک‌ها بدهکارند. سرازیر شدن مجدد دلارهای نفتی به سوی آن‌ها که اکنون احمدی‌نژاد و رئیس بانک مرکزی‌اش از آن به عنوان سیاست انبساطی نام می‌برند، مشکل را حل نخواهد کرد. رکود و تورم مزمن در ساختار سرمایه‌داری ایران است و طبقه سرمایه‌دار و دولت پاسدار منافع آن، راهی برای غلبه بر آن ندارند. سیاست نئولیبرال، آن را تشدید نموده و اکنون ادعای آن توسط احمدی‌نژاد تحت عنوان "هدفمندی سازی پارانه‌ها" و "تحول اقتصادی" باز هم به وخامت بیش‌تر اوضاع خواهد انجامید.

سر انجام نیز، افزایش نرخ تورم، اخراج‌های وسیع‌تر و افزایش ارتش بیکاران که اکنون به طور واقعی از ۵ میلیون نیز متجاوز است، فقیر شدن هر چه بیش‌تر اکثریت بزرگ مردم ایران، نتیجه سیاست ارتجاعی دولت برای کارگران و زحمتکشان خواهد بود.

معادن مشکل را بالا بودن قیمت، نداشتن قدرت رقابت با محصولات مشابه خارجی به دلیل تورم و کمبود نقدینگی عنوان می‌کند. اگر فرض کنیم که همین مشکلات برشمرده سطحی که در واقع علت و تعطیل مؤسسات تولیدی باشند، حذف پارانه‌ها و آزادسازی کامل قیمت‌ها که خواست همیشگی سرمایه‌داران بخش خصوصی بوده است، خود به عامل تشدیدکننده رکود تبدیل می‌گردد، چرا که افزایش جهش‌وار قیمت‌ها و لااقل دو برابر شدن نرخ تورم کنونی، نتیجه فوری آن خواهد بود. نتیجتاً قدرت رقابت داخلی و بین‌المللی کالاها سرمایه‌داران ایرانی محدودتر خواهد شد. از این گذشته، سرمایه‌داران ایرانی چون عادت کرده‌اند با کم‌ترین هزینه، حتا با استفاده از روش‌ها و تکنیک‌های عهد عتیق، بیش‌ترین سود را به جیب بزنند، طبیعی‌ست که نتوانند با کالاها صادراتی کشورهای دیگر رقابت کنند. آن‌ها از واردات بی‌رویه کالاها گله‌مندند و اظهار نارضایتی می‌کنند و آن را عامل دیگری در تشدید این رکود می‌دانند. اما گویا که نمی‌دانند گشودن مرزها به روی سرمایه و کالاها سرمایه‌داران کشورهای دیگر، جزء لاینفک همان سیاستی‌ست که خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها و حذف سوبسیدها، پامال کردن تمام دستاوردها و حقوق ابتدایی کارگران از جمله اجزای دیگر آن است. حالا در شرایطی که جهان سرمایه‌داری با یک بحران اقتصادی عمیق و همه‌جانبه رو به روست و بهای جهانی کالاها کاهش یافته است، بدیهی‌ست که رکود مزمن اقتصادی در ایران باید به مرحله‌ای برسد که ۵۰ درصد واحدهای تولیدی در حالت تعطیلی قرار گیرند و در هر استانی "فقط ۳۰ درصد واحدها در حال تولید واقعی" باشند.

احمدی‌نژاد که اصلاً از اقتصاد سر در نمی‌آورد و تنها در پی تأمین هزینه‌های

**نود و دومین سالگرد
انقلاب سوسیالیستی اکتبر
گرامی باد!**



رفیق عباد نیز درگذشت

با کمال تأسف مطلع شدیم، رفیق عباد در ساعت ۶ / ۲۵ دقیقه صبح روز شنبه ۱۰ اکتبر، در اواسط سن ۵۱ سالگی بر اثر بیماری سرطان در یکی از بیمارستانهای شهر کپنهاک- دانمارک چشم از جهان فرو بست. رفیق عباد در یک خانواده زحمتکش در منطقه تالش بدینا آمد و از همان دوران کودکی و نوجوانی خود، با کار و زحمت آشنا بود و پدرش را که مستخدم مدرسه ای بود همیشه یاری می رساند.

در مقطع سال ۱۳۵۷ همزمان با مبارزه بی وقفه علیه رژیم شاه، به صفوف انبوه هواداران سازمان پیوست. رفیق در مقطع انشعاب عظیم سازمان (اقلیت - اکثریت) خط انقلابی اقلیت را پذیرفته و پس از آن همواره مدافع و مبلغ این خط بوده و بی رحمانه مواضع ضد انقلابی اکثریت را افشا می کرد.

رفیق عباد که از سال ۱۳۶۳ مجبور به ترک ایران و پناهنده کشور دانمارک گردید، از بدو ورودش به این کشور سعی در تماس گیری با دیگر رفقای هوادار سازمان داشت. پس از شکل گیری انجمن هواداران سازمان در دانمارک، رفیق مسئولیت برگزاری میز کتاب سازمان و همچنین مسئولیت مالی انجمن را بر عهده گرفت.

رفیق تا اواسط سال ۱۹۹۱ وظایف خود را کاملاً به پیش برده و از آن به بعد بنا به دلایلی شخصی از عضویت در انجمن کناره گیری نمود، ولی همیشه رفیقی در کنار انجمن محسوب میگردید.

رفیق عباد تا آخرین لحظات زندگی با بیماری سرطان دست و پنجه نرم می کرد. در جمع ایرانیانی که رفیق را می شناختند، وی فردی شوخ، دوست داشتنی و انسانی صادق و قابل اعتماد محسوب می گردید. بطوری که پس از اطلاع از درگذشت وی، در ساعات اولیه پس از فوت، ده ها تن از رفقا و دوستان و آشنایان برای ادای احترام راهی بیمارستانی که رفیق در آن درگذشته بود شدند و با وی وداع نمودند.

به همین مناسبت قرار است مراسم یادبودی در بزرگداشت رفیق در شهر کپنهاک برگزار گردد.

یاد رفیق عزیزمان گرامی باد.

جمعی از فعالین سازمان فدائیان (اقلیت)
در دانمارک

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

" ادامه مبارزات کارگران لوله سازی اهواز و گسترش اعتراضات کارگری " عنوان اطلاعیه ای است که در تاریخ ۲ آبان ماه انتشار یافت.

در بخشی از این اطلاعیه آمده است:

" کارگران کارخانه ی لوله سازی اهواز که در چندین ماه گذشته در برابر اخراج مقاومت کرده و برای دریافت حقوق و مزایای معوقه خود، در گیر مبارزه ای پیگیر بوده اند، از روز چهارشنبه تا به امروز شنبه ۲ آبان ماه، همه روز در اعتراض به عدم پرداخت ۱۳ ماه حقوق و مزایای معوقه خود، با تظاهرات در خیابان های نادری، طالقانی، ۳۰ متری و تجمع در مقابل استانداری و دفتر مدیر عامل این شرکت، خواستار تحقق مطالبات خود شده اند. اعتراضات کارگران که از جمله شعار می دهند " زندگی حق مسلم ماست " یا مرگ یا عدالت " از حمایت توده زحمتکش مردم اهواز بر خوردار است که با پیوستن به مبارزات کارگران، آنها را در این مبارزه یاری می رسانند.

در همین حال، کارگران چینی البرز که تاکنون وعده پرداخت ۴ ماه مطالبات معوقه آنها تحقق نیافته، آنها نیز با مسدود کردن جاده اصلی شهر صنعتی البرز به مبارزات خود ادامه دادند.

روز چهارشنبه ۲۹ مهر ماه، کارگران پر ریس سنندج نیز در اعتراض به حکم جدید اخراج گروهی از کارگران از طرف کارفرما در مقابل اداره کار سنندج و استانداری تجمع کردند.

در همین روز، کارگران کارخانه مهیا مان اصفهان در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و مزایای ۱۰ ماه گذشته در مقابل استانداری اصفهان تجمع اعتراضی بر پا کردند و خواستار تحقق مطالبات خود شدند.

این اعتراضات تنها نمونه هایی از اعتراضات ده ها و صدها هزار کارگر در سراسر ایران است که با مطالبات و شرایط مشابهی رو به رو هستند.

با توجه به چشم انداز عمیق تر شدن بحران اقتصادی، سیاست دولت در تشدید و گسترش خصوصی سازی ها و آزاد سازی تمام قیمت ها که اکنون مجلس ارتجاع اسلامی آن را تصویب کرده و در آینده نزدیک به مرحله اجرا در خواهد آمد، وضعیت اسفباری که نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و سیاست های اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی برای کارگران پدید آورده است، وخیم تر از امروز خواهد شد."

اطلاعیه سپس می افزاید:

" کارگران برای مقابله با این اوضاع، راه دیگری جز تشدید مبارزه و مقاومت در برابر سرمایه داران و دولت آنها در پیش ندارند. کارگران نباید اجازه دهند سرمایه داران و دولت آنها که سالها با سرعت حاصل دسترنج کارگر، سودهای هنگفتی به جیب زده اند، به بهانه بحران، تعدیل نیرو، خصوصی سازی و غیره دست به اخراج بزنند یا از پرداخت حقوق و مزایای سر باز زنند و آن را به تعویق اندازند. اتحاد کارگران در این مبارزه نقش اصلی را در پیروزی خواهد داشت. کارگران باید از تمام شیوه های مبارزه، از جمله اعتصاب، راهپیمایی ها و تظاهرات خیابانی، تجمعات اعتراضی، بستن جاده ها، اشغال کارخانه، بسته به موقعیتی که کارخانه در آن قرار دارد و نوع مطالبات خود، استفاده کنند.... تنها، اتحاد، مبارزه و مقاومت می تواند کارگران را از فجایعی که نظام سرمایه داری و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به با آورده اند، نجات دهد."

در تاریخ ۴ آبان ماه، سازمان با صدور اطلاعیه ای تحت عنوان " یورش وحشیانه پلیس جمهوری اسلامی به کارگران کارخانه لوله سازی اهواز " این اقدام ارتجاعی سرکوبگرانه جمهوری اسلامی علیه کارگران را محکوم کرد.

اطلاعیه می گوید: " نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، روز دوشنبه ۴ آبان با وحشیگری، و استفاده از گاز اشک آور و باتوم به تجمع اعتراضی کارگران لوله سازی اهواز در چهار راه نادری، یورش بردند، گروهی از کارگران را مضروب و حدود ۵۰ تن را بازداشت کردند.

۱۳ ماه است که حقوق و مزایای کارگران لوله سازی اهواز پرداخت نشده است. در طول یک سال اخیر کارگران مکرر نسبت به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود دست به اعتراض زده اند و خواستار تحقق مطالبات خود شده اند، اما تا کنون به خواست آنها پاسخ داده نشده است. کارگران که تمام دار و ندار خود را در این چند ماه فروخته و اکنون خود و خانواده های شان با فقر، گرسنگی و بدهکاری رو به رو هستند، از اواخر هفته گذشته همه روزه در مقابل استانداری و دفتر شرکت جمع شده و خواهان رسیدگی به مطالبات شان شده اند. امروز هم کارگران در مقابل دفتر شرکت در چهار راه نادری تجمع کرده بودند و شعار " یک سال حقوق کارگر پرداخت باید گردد "، سر می دادند که مورد حمله نیروی های مزدور و سرکوبگر پلیس قرار گرفتند."

اطلاعیه سازمان در پایان می گوید:

" سازمان فدائیان (اقلیت) اقدام سرکوبگرانه و وحشیانه جمهوری اسلامی علیه کارگران لوله سازی اهواز را شدیداً محکوم کند.

کارگران بازداشت شده باید فوراً آزاد گردند و حقوق و مزایای معوقه آنها سریعاً پرداخت شود."

حقوق کارگر پرداخت گردد، نباید کارگر اخراج گردد

انفجار و کشته شدن تعدادی از فرماندهان سپاه، ماحصل سیاست های ارتجاعی جمهوری اسلامی

مواجهه بوده اند.

رژیم ضد مردمی حاکم بر ایران، علاوه بر اعمال شیوه های سرکوبگرانه، ایجاد خفقان و بی حقوقی مطلق نسبت به ملیت های تحت ستم ایران، با گسترش فقر، نا امنی و محرومیت های اقتصادی، ابتدائی ترین شرایط زیست و حداقل های یک زندگی اولیه انسانی را نیز، از ساکنین این مناطق به ویژه مردم سیستان و بلوچستان دریغ کرده است.

رژیم ارتجاعی جمهور اسلامی، علاوه بر فقر مطلق حاکم بر مردم سیستان و بلوچستان، با گسیل نیروهای امنیتی و اطلاعاتی خود، در قالب مسئولان نهادهای فرهنگی، سیاسی و اجرائی این استان، شرایط غیر قابل تحملی را به توده های تحت ستم این منطقه تحمیل کرده است.

پیشبرد چنین سیاست سرکوبگرانه و پایمال کردن ابتدائی ترین حقوق مسلم سیاسی - فرهنگی ملیت های تحت ستم، به خصوص مردم محروم سیستان و بلوچستان، شرایط ویژه ای را در این منطقه حاکم کرده است. چنین وضعیتی، نه فقط بستر مناسبی برای نفوذ و شکل گیری گروه های ارتجاعی اسلام گرایی چون جندالله را در منطقه فراهم ساخته بلکه، عملاً زمینه های رشد و گسترش ناسیونالیسم افراطی را در میان ملیت های ساکن ایران، دامن زده است.

علاوه بر فقر مطلق و محرومیت های اقتصادی که حاصل سیاست های تحمیلی جمهوری اسلامی در سه دهه بوده است، تشدید سرکوب، گسترش اعدام و خفقان و نیز محدودیت ها و فشار به پیروان فرقه سنی مذهب در منطقه سیستان و بلوچستان، به ویژه در سال های اخیر، عامل دیگری در جهت رشد گروه اسلامگرایی سنی مذهب جندالله بوده است. چنانکه شاهدش هستیم، به رغم همه سرکوب ها و اعدام های بی رویه جوانان سیستان و بلوچستان در چند ساله اخیر، نه تنها، جمهوری اسلامی قادر به کاهش عملیات مسلحانه این گروه نشده است، بلکه بر عکس، بر دامنه نفوذ این گروه نیز در میان مردم منطقه افزوده شده است.

با انجام عملیات انفجاری و انتحاری روز یکشنبه، که منجر به کشته شدن تعدادی از فرماندهان رده بالای سپاه پاسداران گردید، چنین به نظر می رسد که این گروه حتماً توانسته است به درون دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم در منطقه نیز نفوذ کند.

سران جمهوری اسلامی، از خامنه ای گرفته تا رئیس مجلس ارتجاع، از فرمانده سپاه پاسداران گرفته تا دولت احمدی نژاد، متفقاً تلاش کردند تا آنچه را که جمهوری اسلامی با ایجاد خفقان و اعمال سیاست های سرکوبگرانه سه دهه خود، زمینه ساز شکل گیری و گسترش آن در سیستان و بلوچستان شده است را، به "عوامل خارجی"، از جمله آمریکا و انگلیس نسبت دهند.

جمهوری اسلامی نه تنها قادر نیست با اینگونه تبلیغات، بر تمام جنایات و کشتارهای خود سرپوش بگذارد، بلکه هم اکنون، با پدیده ای از جنس خود مواجه شده است و مسلماً، با جار و جنجال و تبلیغاتی از این دست قادر نیست گریبان خود و مزدورانش را از شکل گیری پدیده ای به

نام جندالله رها سازد.

گروه اسلامگرایی جندالله، با این عملیات انتحاری، دقیقاً همان روش های انفجاری و انتحاری را که سران جمهوری اسلامی طی سه دهه در منطقه خاورمیانه و نیز در سطح بین المللی مروج و سازمانده آن بوده اند، علیه خود رژیم و فرماندهان سرکوبگر سپاه، به کار گرفته است.

سپاه ویژه قدس، که فرمانده آن نیز در این عملیات کشته شده است، از جمله نیروهای سازمان یافته و امنیتی رژیم است که کلیه عملیات تروریستی، انتحاری و انفجارهای برون مرزی جمهوری اسلامی از جمله علیه مخالفین نظام را سازماندهی می کند.

رژیمی که در تمام دوران حاکمیت خود، با تشکیل گروه هایی چه در داخل ایران و چه در منطقه از جمله در لبنان، عراق، افغانستان، عملاً سازمانده و مروج این گونه عملیات انتحاری بوده، اکنون خود در گرداب آن گرفتار شده است. سران رژیم و فرماندهان سپاهی و نظامی آن، از جمله سپاه ویژه قدس، بیش از همه به عواقب اینگونه عملیات انتحاری واقف هستند. و لذا، به کارگیری اینگونه عملیات انتحاری، که هم اکنون در منطقه سیستان و بلوچستان توسط گروه جندالله آغاز شده است، نه فقط سران رژیم حاکم بر ایران را دچار وحشت کرده است بلکه، بیش از همه، فرماندهان سپاه و نیروهای امنیتی رژیم در منطقه را نیز، نگران و وحشت زده کرده است.

جدای از نفوذ رو به گسترش جندالله در میان مردم سرکوب شده سیستان و بلوچستان، مرز مشترک و غیر قابل کنترل این منطقه و نیز رابطه آن با افغانستان و پاکستان موجب نگرانی بیشتر سران جمهوری اسلامی می باشد. رابطه ای که شرایط ویژه ای را برای مردم منطقه و به تبع آن، قدرت مانور بیشتر برای نیروهای جندالله را فراهم کرده است.

از این رو جمهوری اسلامی، برای خنثا کردن اثرات روانی این عملیات انتحاری و تقویت روحیه نیروهای سرکوبگرش، در نخستین واکنش، هیاتی را به پاکستان روانه کرد.

علاوه بر این، حیدر مصلحی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی نیز، با توجه به سفر هیات ایرانی، به دولت پاکستان هشدار داد و گفت: به مسئولان پاکستانی توصیه می کنیم که راه خود را از آمریکا جدا کنند؛ چرا که مقتضی است به مجموعه اطلاعاتی که در رابطه با سازمان اطلاعات پاکستان، در اختیار آنها قرار داده ایم، قبل از این که بر ملا شود، توجه و با جمهوری اسلامی برای ریشه کنی این فتنه همراهی کند.

تهدیدات وزیر اطلاعات رژیم در شرایطی صورت می گیرد که او، در همین مصاحبه به ناتوانی جمهوری اسلامی اعتراف کرده و گفته است که، "هنوز عوامل این فتنه دستگیر نشده اند". آنچه که هم اکنون جمهوری اسلامی با آن درگیر است، طبیعتاً مختص به منطقه سیستان و بلوچستان نیست و نخواهد بود. علاوه بر موج اعتراضات عمومی توده های سرکوب شده جامعه، که هم اکنون جهت مطالبات دموکراتیک و آزادی خواهانه شان، گریبان جمهوری اسلامی

را گرفته اند، ملیت های تحت ستم ایران نیز، برای تحقق مطالبات به حق و دموکراتیک مختص خود مبارزه می کنند.

آشکار است که تحقق چنین خواست های عادلانه ای، نه در ماهیت نظام جمهوری اسلامی است و نه در حاکمیت یک چنین نظام ارتجاعی و سرکوبگر قابل تحقق است. جمهوری اسلامی طی سه دهه از حاکمیت استبدادی اش، نه تنها کمترین توجه ای به مسئله ملیت های تحت ستم ایران نداشته بلکه، آنچه از وحشیگری ها، سرکوب، کشتار، زندان، شکنجه و تجاوزی را که در بر تمام توده های مردم ایران اعمال کرده، در ابعاد به مراتب وسیع تر بر توده های ملیت های تحت ستم ایران تحمیل کرده است. بنا بر این راه حل مسئله، تنها در سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک دموکراسی شورائی است که نه فقط آزادی های سیاسی مردم ایران را بدون هر گونه اما و مگر و قید و شرط به رسمیت می شناسد، بلکه هر گونه ستم، تبعیض و نابرابری ملی را ملغاً و برابری تمام ملیت های ساکن ایران را عملاً تامین خواهد کرد.

سازمان فدائیان (اقلیت) که هدف فوری خود را سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان قرار داده است، در برنامه عمل خود اعلام می دارد:

"سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان برابری تمام ملیت های ساکن ایران است. لذا، هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری ملی، باید فوراً و بدون قید و شرط ملغاً گردد

هرگونه امتیاز برای یک ملیت خاص باید ملغاً شود. هیچ امتیازی به هیچ ملیت و زبانی نباید داده شود. تمام ملیت های ساکن ایران باید از این حق برخوردار باشند که آزادانه به زبان خود سخن بگویند، تحصیل کنند و در محل کار، مجامع و موسسات عمومی، نهاد های دولتی و غیره از آن استفاده نمایند.

تقسیمات جغرافیایی و اداری موجود که توسط رژیم های ستمگر حاکم بر ایران، مصنوعاً ایجاد شده اند، باید ملغاً گردند. مناطقی که دارای ترکیب و بافت ملی و جمعیتی ویژه ای هستند، باید محدوده های جغرافیایی و اداری خود را توسط شوراهای منطقه ای تعیین نمایند و از خودمختاری وسیع منطقه ای برخوردار باشند. اداره امور مناطق خود مختار، برعهده شوراهای منطقه ای منتخب خود مردم منطقه خواهد بود که بر مبنای اصل سانترالیسم دموکراتیک سازمان می یابند.

مردم مناطق خود مختار از طریق شوراهای منتخب خود، در کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان در تعیین سیاست های عمومی و مسائل مربوط به اداره امور سراسر کشور، مداخله خواهند داشت.

هرگونه الحاق و انضمام اجباری مردود است. اتحاد تمام ملیت های ساکن ایران باید داوطلبانه و آزادانه باشد. "



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 560 October 2009

انفجار و کشته شدن تعدادی از فرماندهان سپاه، ماحصل سیاست های ارتجاعی جمهوری اسلامی

خمینی و دارو دسته اش، از همان نخستین ماه های به قدرت رسیدن، یورش و لشکرکشی علیه ملیت های تحت ستم ایران را آغاز کردند. پس از حمله به کردستان در فروردین سال ۵۸، یورش سراسری ارتش و سپاه پاسداران خمینی به مردم ترکمن صحرا آغاز گردید. مردم مبارزی که شوراها را برپا کرده بودند، سرکوب و کشتار و رهبران شورای خلق ترکمن ترور شدند.

یورش سراسری به کردستان در ۲۸ مرداد و کشتار وسیع مردم این منطقه، تنها سرکوب توده های تحت ستم کردستان نبود. لشکرکشی نظامی به کردستان، که به فرمان مستقیم خمینی در تابستان ۵۸ صورت گرفت، سرآغاز سرکوب عمومی توده های مردم ایران، دستگیری و کشتار فعالین سازمان های سیاسی و مبارز، ایجاد خفقان در جامعه و در یک کلام، یورش همه جانبه به دست آوردهای قیام شکوهمند ۲۲ بهمن ۵۷ بود.

توده های تحت ستم آذربایجان و سیستان و بلوچستان نیز، اگرچه در ظاهر امر همانند مردم کردستان و ترکمن صحرا با یورش گسترده و مستقیم ارتش و سپاه پاسداران مواجه نشدند اما، عملاً تحت شدیدترین تدابیر امنیتی قرار گرفته و همواره با کشتار، اعدام و سرکوب بی وقفه نیروهای نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی

در صفحه ۹

محمدزاده، فرمانده سپاه سیستان و بلوچستان، مرادی، فرمانده سپاه ایرانشهر و نیز، فرمانده تیپ صاحب الزمان ثارالله، فرمانده سپاه شهر سرباز، فرمانده تیپ امیرالمومنین و تعداد دیگری از فرماندهان رده پایین و نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی به همراه تنی چند از سران بلوچ که با رژیم جمهوری اسلامی همکاری می کردند به قتل رسیدند.

گروه اسلامگرای موسوم به جندالله که مسئولیت این عملیات انتحاری را به عهده گرفته است، در سال های اخیر، اقدامات مسلحانه دیگری را نیز علیه جمهوری اسلامی انجام داده است. جدا از ماهیت ارتجاعی اسلامی این گروه، که طبیعتاً پیش از این که به دنبال منافع توده های مردم سیستان و بلوچستان باشد، همانند حزب الله لبنان، حماس و نیروهای القاعده و طالبان، اهداف معین دینی و اسلامی را دنبال می کند، باید دید چه عواملی زمینه ساز عینی شکل گیری گروهی به نام جندالله در منطقه سیستان و بلوچستان گردیده است.

جمهوری اسلامی ایران، بنا به ماهیت ارتجاعی و سرکوبگرانه اش در تمام دوران حاکمیت خود، علاوه بر اختناق، کشتار و سرکوب عمومی توده های مردم جامعه، سرکوب، کشتار، فقر و بی حقوقی مضاعفی را نیز نسبت به ملت های تحت ستم ایران اعمال کرده است.



رادیو دمکراسی شورایی

برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org
برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

| | |
|-----------------------------------|--|
| نام: Radioshora | |
| ماهواره: Hotbird 6 | |
| زاویه آنتن: ۱۳ درجه شرقی | |
| فرکانس پخش: ۱۱۲۰۰ مگا هرتز | |
| پولاریزاسیون: عمودی | |
| FEC: ۵ / ۶ | |
| Symbol rate: ۲۷۵۰۰ | |

مشخصات پخش ماهواره ای برنامه های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی:
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار بباد حکومت شورایی